

اصول بنیادین اخلاق عمومی در تحدید حقوق و آزادی‌های فردی

محمدرضا ویژه*

رضوان پویا**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۲۹

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۱۶

چکیده

«اخلاق عمومی» یکی از مهم‌ترین مفاهیم تحدیدکننده حقوق و آزادی‌های بشری است که با وجود درج در بسیاری از اسناد حقوق بشر، تعریف دقیق و تبیین شفاف از مفهوم آن و شرایط اعمال محدودیت‌های آن بر حقوق و آزادی‌های فردی صورت نگرفته است. پژوهش حاضر از میان رویکردهای مختلف تبیین مفهوم اخلاق عمومی در پی تعریف و تبیین اصول بنیادینی است که اخلاق عمومی با تکیه بر آنها می‌تواند واجد ظرفیت و صلاحیت تحدید حقوق و آزادی‌های فردی شود. این اصول متشکل از اصل عمومیت، عقلانیت، خودآیینی، آزادی و تسامح است که در صورت تأمین می‌تواند شکل‌گیری اخلاق عمومی را به صورت دموکراتیک، کارآمد و مؤثر تضمین کند. در صورتی که همه یا هر یک از این اصول محقق نشوند، اخلاق عمومی غیردموکراتیک، ناقص و ناکارآمد خواهد بود و صلاحیت تحدید حقوق و آزادی‌های فردی را نخواهد داشت.

کلیدواژگان:

اخلاق عمومی، تحدید حقوق و آزادی‌های فردی، حقوق فردی.

* دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

mrezavijeh@yahoo.com

** دانشجوی دوره دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبایی

rezvanpouya@gmail.com

مقدمه

در خصوص تحدید حقوق و آزادی‌های فردی باید گفت از آغاز نهضت آزادی‌گرایی در دوران جدید، منطق آزادی‌خواهان پذیرفت که آزادی مطلق نه مطلوب است، نه ممکن، و مرزهای آن ناگزیر در نقطه‌ای متوقف خواهد شد. این نقطه در دیدگاه آنان، آزادی و حقوق دیگران بود که نخستین و بدیهی‌ترین محدودیت را بر ساحت اختیار و آزادی فرد وارد می‌کرد.^۱ اما تحدید مرزهای آزادی در همین نقطه متوقف نماند؛ فردی که بر تارک دنیای مدرن ایستاده و برخوردار از حقوق و آزادی‌ها شده بود، در کنار خود هویتی جمعی را می‌یافت که گاه در شکل رقیب و معارض ظاهر می‌شد و این دوگانگی، چالش جدید و دشوار حقوق و آزادی‌ها بود. مصالح و منافع جمعی به تدریج در قالب مؤلفه‌هایی چون مصلحت عمومی، رفاه همگانی و نظم عمومی ظاهر گشت و از آنجا که داعیه‌دار و پشتیبانی به نام دولت داشت، تبدیل به مؤلفه‌هایی پرنفوذ و اثرگذار شد و گه‌گاه توانست بر منافع و حقوق فردی فائق آید. کامیابی منافع جمعی تا بدان‌جا پیش رفت که امروزه در کنار حقوق دیگران، مصلحت عمومی، امنیت ملی، سلامت و بهداشت عمومی، رفاه همگانی، نظم عمومی و اخلاق عمومی،^۲ از جمله محدودیت‌های شناسایی شده اعمال حقوق و آزادی‌ها هستند که هر یک به نوعی در نظام حقوقی داخلی و بین‌المللی به آنها اشاره شده، اعمال می‌شوند.^۳

۱. موحّد، محمد علی، *در هوای حق و عدالت*، تهران: کارنامه، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۶۷.

۲. مهم‌ترین تفاوت اخلاق عمومی با دیگر مفاهیم تحدیدکننده حقوق و آزادی‌های فردی که می‌توان آنها را ذیل عنوان منفعت عمومی یا مصلحت عمومی جای داد، در تفکیک میان حق بودن و حق داشتن نهفته است. بر اساس این، اخلاق عمومی دربردارنده ارزش‌هایی است که بر خوب و بد یا حق و باطل دلالت دارند و ذیل مفهوم حق بودن مطرح می‌شوند، در حالی که منفعت عمومی مفهومی اخلاقاً بی‌طرف محسوب می‌شود و ذیل مفهوم حق داشتن می‌آید. از این رو، هر یک از این مفاهیم در حوزه و قلمرویی جداگانه طرح می‌شوند و بر اساس این نمی‌توان اخلاق عمومی را نوعی منفعت عمومی انگاشت. با وجود این، هر دوی این مفاهیم از الزامات و اقتضائات زندگی جمعی هستند و در بحث تحدید حقوق و آزادی‌های فردی موازین و قواعدی یکسان بر آنها حکومت می‌کند.

۳. مرکز مالگیری، احمد، *محدودیت‌های حقوق بشر در حقوق داخلی و کنوانسیون‌های بین‌المللی*، مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، شماره ۲۶، ص ۸۷.

به نظر می‌رسد در دوره کنونی با توجه به تحولات شگرف و پرشتاب دوره اخیر در زمینه ارتباطات و فناوری و تأثیرگذاری آن بر ترسیم مرزهای قلمرو عمومی و خصوصی از یک سو^۱ و از سوی دیگر جهانی شدن و کامیاب شدن گفتمان حقوق بشر و تأثیرگذاری آن بر مطالبه حقوق و آزادی‌های فردی از سوی شهروندان و حتی تلاش دولت‌ها برای تضمین و حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی،^۲ وقوع حدی از تنش و تعارض میان اخلاق عمومی و حقوق فردی حتمی و اجتناب‌ناپذیر است. موارد بی‌شمار دعاوی مطرح شده نزد محاکم ملی و فراملی با ادعای نقض حقوق فردی از سوی شهروندان یا ادعای حمایت از اخلاق عمومی از سوی حاکمیت نیز گواه این ادعا هستند.^۳ تاکنون تلاش‌ها و رویکردهای گوناگونی برای فائق آمدن بر این تعارض معرفی شده است. در رویکردهای نظری حل تعارض، سه رویکرد عمده قابل شناسایی است: الویت‌بخشی به حقوق فردی،^۴ الویت‌بخشی به اخلاق عمومی^۵ و نظریه تعادل که در تلاش برای ایجاد تعادل میان منافع فردی و عمومی است.^۶ نهادهای قضایی نیز در سطوح ملی و فراملی، رویکردهایی را برای حل تعارض میان حقوق فردی و اخلاق عمومی در پیش گرفته‌اند که در میان آنها، دیوان اروپایی حقوق بشر به عنوان نهادی پیشرو و مبتکر در تضمین حقوق بشر، توانسته است صورت‌بندی شفاف و دقیقی از ضوابط اعمال تحدید علیه حقوق و آزادی‌های فردی از سوی حاکمیت ارائه دهد.^۷ بدیهی است که پژوهش حاضر قصد و مجال پرداختن به تمام رویکردهای مطرح‌شده در حل تعارض را ندارد، اما آنچه که در میان تمامی رویکردهای مذکور

1. Mahlouly, D. "Rethinking the Public Sphere in a Digital Environment: Similarities between the Eighteenth and the Twenty-First Centuries", *New Horizons* 20 (2015): pp 96- 128.

2. Henkin, L. "The Universality of the Concept of Human Rights", *The Annals of the American Academy of Political and Social Science* 506 (1989): pp 10-16.

3. see: ECHR, Case of Handyside v. United Kingdom, 1976; ECHR, Case of the Sunday Times v. United Kingdom, 1979; ECHR, Case of Dudgeon v United Kingdom, 1981; ECHR, Case of Norris v. Ireland, 1988; ECHR, Case of Modinos v. Cyprus, 1993; ECHR, Case of Open Door and Well Women v. Ireland, 1992.

۴. دورکین، رونالد، برگ چون حق برنده، ترجمه محمد راسخ، نامه مفید، ۱۳۸۰، شماره ۲۹؛ صص ۹۴-۱۱۰؛

- Rawls, J. *Political Liberalism*. New York: Colombia University press, 1993.

5. see: Devlin, P. "Law, Democracy and Morality", *University of Pennsylvania Law Review* 110 (1962): pp 616- 637.

6. see: Alexy, R. , "On Balancing and Subsumption: A Structural Comparison", *Ratio Jurist* 16 (2003).

۷. طباطبائی، سید احمد، دادگاه اروپایی حقوق بشر: ساختار و صلاحیت جدید، مجله حقوق خصوصی، دوره

۱، شماره ۵، ۱۳۸۵، صص ۱۸۲.

برجسته و قابل توجه است، فقدان درک و فهمی مشترک از اخلاق عمومی است که تبیین و تعریف اخلاق عمومی را تبدیل به مهم‌ترین چالش پیش‌روی حل تعارض میان اخلاق عمومی و حقوق فردی کرده است. نه در میان تلاش‌های نظری صورت‌گرفته برای حل تعارض، تبیین دقیقی از اخلاق عمومی وجود دارد و نه در رویه قضایی نهادهای حقوق بشری تعریفی از اخلاق عمومی ارائه شده است. دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده هندی «ساید» و متعاقب آن در بسیاری از پرونده‌هایی با موضوع تعارض حقوق فردی و اخلاق عمومی اعلام کرد که «دستیابی به یک مفهوم واحد از اخلاق عمومی بر اساس نظام حقوقی و اجتماعی هر یک از کشورهای عضو امکان‌پذیر نیست. دیدگاه هر یک از کشورها نسبت به لازمه‌های اخلاق عمومی از زمانی به زمان دیگر و از مکانی به مکان دیگر متغیر است، به‌ویژه در عصر ما که یکی از مشخصه‌های اصلی آن تحولات اساسی و بنیادین در دیدگاه‌ها و عقاید است.»^۱ با اتخاذ این رویکرد و سلب مسئولیت از ارائه تعریف و تبیین مفهوم اخلاق عمومی، دیوان با اعطای «حاشیه صلاح دید گسترده»^۲ به کشورهای عضو، تشخیص این موضوع را به مقامات دولتی واگذار کرد که این موضوع تبدیل به یکی از جدی‌ترین نقدها در رویه دیوان در موضوع حل تعارض میان حقوق فردی و اخلاق عمومی شد.^۳

«اخلاق عمومی»^۴ که گاه از آن به «اخلاق متعارف»^۵ تعبیر می‌شود، مفهومی است که از «اخلاق» در مفهوم کلی و «اخلاق فردی»^۶ و «اخلاق خصوصی»^۷ متمایز است. وصف «عمومی» اخلاق در «اخلاق عمومی» آن را از مرزهای خصوصی بیرون کشیده و موضوع نظام حقوقی قرار داده است که بیش از هر چیز در قوانین جرم و مجازات نمود دارد و در عین حال دارای پیوندهای انکارناپذیر با حقوق عمومی است.^۸ این در حالی است که اخلاق خصوصی بیش

1. ECHR, Case of Handyside v. United Kingdom, 1976, para. 48.

2. Broad Margin of Appreciation.

3. Brauch, J. "The Margin of Appreciation: Threat to the Rule of Law", Columbia Journal of European Law 11 (2004), pp 104- 135.

4. Public Morality/Public Morals.

5. Positive Morality.

6. Individual Morality.

7. Private Morality.

۸. هارت، هربرت، آزادی، اخلاق، قانون: درآمدی بر فلسفه حقوق کیفری و عمومی، ترجمه محمد راسخ، تهران: طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۸، صص ۱۵-۲۰.

از جامعه با فرد پیوند می‌خورد و از این رو نظام حقوقی کمتر به حریم آن وارد می‌شود و در مقابل آن موضع‌گیری می‌کند.

اما اخلاق عمومی دقیقاً به چه معناست؟ اندیشمندان مختلفی از حوزه‌ها و علوم گوناگون درصدد تبیین معنای اخلاق عمومی برآمده‌اند. برخی از آنان کوشیده‌اند که تا حد امکان تعریف و تبیینی از اخلاق عمومی ارائه دهند. اخلاق عمومی از دیدگاه دورکیم مهم‌ترین هنجارها و ارزش‌هایی است که در میان اعضای یک جامعه مشترک است و اعضای جامعه را به یکدیگر پیوند می‌دهد. دورکیم این ارزش‌های مشترک را «وجدان جمعی»^۱ می‌نامد. در اندیشه‌های پاتریک دولین، قاضی انگلیسی، اخلاق عمومی به معنای پذیرش گسترده معیارها و ارزش‌های اخلاقی است که هرگونه نقض آن خشم متعصبانه و انزجار جامعه را به همراه دارد. اخلاق عمومی از دید دولین، از جمله توافق‌های مشترکی است که بنیان جامعه بر آن استوار است؛ همچون زنجیره‌ای نامرئی است که اعضا و اجزای جامعه را به هم متصل می‌کند.^۲ هربرت هارت، استاد فلسفه حقوق، اخلاق عمومی را اخلاق مشترکی می‌داند که از سوی افراد یک جامعه خاص پذیرفته شده است و در کنار آن از اخلاق انتقادی نام می‌برد که اصول کلی اخلاق است که در نقد نهادهای موجود جامعه، از جمله اخلاق عمومی، کاربرد دارد.^۳ هارت با انتقاد از تعریف اخلاق عمومی به اکثریت غالب اخلاقی، معتقد است که باور به این تعریف به پوپولیزم اخلاقی می‌انجامد که به این معناست که اکثریت حق اخلاقی دارند که شیوه زندگی کردن به همه را دیکته کنند. هارت این شیوه را یک سوءبرداشت از دموکراسی می‌داند که همیشه آزادی فردی را تهدید می‌کند.^۴ الیزابت پرایس فالی، حقوق‌دان آمریکایی، در کتاب *آزادی برای همه*، اخلاق عمومی را به معنای تعلقات، تعصبات و اعتقادات اخلاقی بخشی از شهروندان توصیف می‌کند که

1. Common Conscience.

۲. دورکیم، امیل، *تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه حسن حبیبی، تهران: قلم، ۱۳۹۵، ص. ۶۶.

3. Devlin, P. "Law, Democracy and Morality", *University of Pennsylvania Law Review* 110 (5) 1962: p 637.

۴. هارت، هربرت، *آزادی، اخلاق، قانون: درآمدی بر فلسفه حقوق کیفری و عمومی*، ترجمه محمد راسخ، تهران: طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص. ۵۰.

۵. همان، ص ۱۱۴.

ریشه در الهیات دارد، اما برآمده از فهم مبتنی بر گفتگو میان اعضای یک جامعه خاص است.^۱ برنارد گرت، فیلسوف آمریکایی، اخلاق عمومی را یک نظام عمومی غیررسمی می‌داند که بر همه اعضای معقول جامعه اعمال می‌شود و آن بخش از رفتار آنان را که بر دیگر اعضای جامعه تأثیر می‌گذارد، کنترل و هدایت می‌کند. از دید او اخلاق عمومی یک کد رفتاری یا الگوی رفتاری است که شهروندان را درباره اینکه چه چیز خوب و چه چیز بد است، هدایت می‌کند و عموماً در قالب یک فرهنگ یا جامعه خاص محدود می‌شود.^۲

تأمل و تعمق در مفاهیم و تعاریف بیان شده از اخلاق عمومی نشان می‌دهد که اگرچه در تمام آنها به ارزش‌ها و هنجارهایی اشاره شده که در میان اعضای یک جامعه خاص مشترک است و هرگونه نقض آن واکنش اعضای جامعه را به همراه دارد، فهم و درک مشترکی از درونمایه دقیق اخلاق عمومی وجود ندارد. اساساً به نظر می‌رسد علوم مختلف از یک سو و مکاتب فکری گوناگون از سوی دیگر، رویکردی متفاوت در تعریف و تبیین مفهوم اخلاق عمومی دارند. جامعه‌شناسی چون دورکیم که معتقد به جمع‌گرایی است، حقوق‌دانی چون هارت که لیبرال است و فیلسوفی چون گرت که معتقد به حقوق طبیعی است، نمی‌توانند در خصوص اخلاق عمومی به فهم و درکی واحد دست پیدا کنند. از سوی دیگر به نظر می‌رسد، تعریف اخلاق عمومی به تنهایی نمی‌تواند گره از کار ما بگشاید. در چارچوب بحث تعارض اخلاق عمومی و حقوق فردی، نیاز به رویکردی است که بتواند برای فهم دقیق و درک روشن از اخلاق عمومی معیار و سنجه‌ای در اختیار ما بگذارد که با تکیه بر آن اخلاق عمومی بتواند حقوق و آزادی‌های فردی را با لحاظ دیگر شرایط، محدود کند. برخی مؤلفان و محققان در همین راستا کوشیده‌اند تا مفاهیمی را معرفی کنند تا در پرتو آنها به فهم درست و معنی دقیق از اخلاق عمومی نائل آیند. روبرتو پرونه، حقوق‌دان ایتالیایی، توسل به مفهوم «منزلت انسانی» با دو بعد «خودآیینی» و «احترام به دیگران» را سودمند می‌داند و بر این باور است که این اصل به عنوان یک ارزش انسانی مشترک می‌تواند از اصول بنیادین اخلاق عمومی تلقی شود. بر این اساس، هر رفتاری که

1. Foley, E. P. *liberty for all*. London: Yale University Press, 2006, p. 2.

2. Gert, B. *Morality: A New Justification of the Moral Rules*. Oxford: Oxford University Press, 1988, p. 89.

منزلت انسانی را خدشه‌دار کند، می‌تواند به استناد حمایت از اخلاق عمومی منع و مجازات شود.^۱ برخی نیز در چارچوب اتحادیه اروپا، تکیه بر ارزش‌های مشترکی را که جامعه اروپا بر آن استوار شده است، مانند دموکراسی، در تبیین اخلاق عمومی سودمند دانسته‌اند.^۲ بدیهی است که توسل به مفاهیمی چون منزلت انسانی و دموکراسی، از آنجا که جزء مفاهیم اختلافی هستند و تبیین خود آنها و تعیین محتوا و درونمایه آنها چالش‌برانگیز است، می‌تواند مسیر دستیابی به فهمی روشن از اخلاق عمومی را ناهموار کند.

با توجه به چالش‌های پیش‌رو، پرسش اساسی این است که آیا می‌توان به گونه‌ای اخلاق عمومی را تبیین نمود که امکان سوءبرداشت و سوءاستفاده حکومت‌ها از این مفهوم را در تحدید حقوق و آزادی‌های فردی به حداقل رساند؟ آیا روش یا رویکردی وجود دارد که در تعدد و تنوع ارزش‌ها و هنجارهای اخلاق عمومی، مبنایی برای فهم روشن و درک قابل قبول از اخلاق عمومی باشد؟ پژوهش حاضر از میان رویکردهای گوناگون در تبیین مفهوم اخلاق عمومی، در پی شناسایی و معرفی اصولی است که با تکیه بر آنها بتوان به فهمی روشن‌تر و درکی عمیق‌تر از اخلاق عمومی نائل آمد. این اصول در واقع از مبانی بنیادین دموکراسی و حقوق بشر هستند که دنیای مدرن بر مبنای آنها شکل گرفته و استوار شده است. البته نمی‌توان ادعا کرد که در خصوص مفهوم و درونمایه این اصول اجماع کامل وجود ندارد، اما با توجه به اینکه پژوهش حاضر این اصول را به عنوان مبانی دموکراسی و لیبرالیسم مورد توجه قرار می‌دهد، می‌توان با اندکی تسامح غالب‌ترین تلقی رایج از آنها را ارائه و تبیین کرد. این اصول، عمومیت، عقلانیت، خودآیینی، آزادی و تساهل هستند که اخلاق عمومی با تکیه بر این اصول، دموکراتیک، کارآمد و مؤثر خواهد بود و می‌تواند صلاحیت و ظرفیت تحدید حقوق و آزادی‌های فردی را کسب کند. بنابراین اخلاق عمومی بدون تکیه بر این اصول همچنان می‌تواند وجود داشته باشد، اما در آن صورت نوعی اخلاق عمومی غیردموکراتیک، ناقص و ناکارآمد است که دیگر صلاحیت و کارکرد تحدیدکننده حقوق و آزادی‌ها را نخواهد داشت. بدیهی است، تبیین و معرفی کامل هر یک از

1. Perrone, R. "Public Morals and the ECHR", University of Leicester School of Law Research Paper 14-20 (2013) pp:23-28.

2. Nowlin, C. "The Protection of Morals under the European Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms", Human Rights Quarterly 24(1) (2002):p 273.

این اصول در مجال اندک و کشش این نگاره نمی‌گنجد، از این رو، در ادامه به اختصار، ابعادی از این اصول را مورد بررسی قرار می‌دهیم که در دایره ارتباط با موضوع تحدیدات اخلاق عمومی نسبت به حقوق و آزادی‌های فردی است.

۱. اصول اخلاق عمومی

۱.۱. اصل عمومیت^۱

به نظر می‌رسد «عمومی» نه فقط یک وصف برای اخلاق عمومی که بیانگر ویژگی «مقبولیت و پذیرش گسترده» ارزش‌های اخلاقی در جامعه است و نوعی مبنا برای آن به شمار می‌آید؛ مبنایی که ما آن را «اصل عمومیت» می‌نامیم. برای تبیین این اصل باید ابعاد گوناگون مفهوم «عمومیت» را مورد بررسی قرار دهیم تا دستیابی به معنی موردنظر به عنوان یکی از اصول بنیادین اخلاق عمومی امکان‌پذیر گردد. ابتدا باید به سراغ این پرسش برویم که در ویژگی مقبولیت گسترده، چه تعداد یا چه نسبت از شهروندان یک جامعه باید ارزش یا هنجار اخلاقی را پذیرفته باشند تا آن ارزش به عنوان اخلاق عمومی به شمار آید؟

اگرچه اندیشمندانی چون بنتام، هوادار توجه به رأی اکثریت در مسائل عمومی هستند و معتقدند که اکثریت، معیار اصلی فهم این نکته است که آیا تصمیمات موجود در راستای نفع و خیر عمومی است یا خیر.^۲ اما به نظر می‌رسد وارد شدن به بحث عددی و شمارش آرای شهروندان، به ویژه در جایی که بحث اعتقادات و ارزش‌های اخلاقی با ماهیت پیچیده آن مطرح است، کاری عبث و بی‌سرانجام باشد. ضمن اینکه این روش، اخلاق عمومی را به رأی و نظر فردی شهروندان تقلیل می‌دهد و با این معیار تقلیل‌گرایانه ماهیت عمومی آن را خدشه‌دار می‌کند. پس چگونه باید ارزش‌هایی که را اخلاق عمومی محسوب می‌شوند، مورد شناسایی قرار داد و آن را از ارزش‌هایی که خصوصی یا غیرعمومی هستند، تفکیک کرد؟

تحولات سده‌های اخیر، به ویژه در قلمرو سیاسی، موجب ظهور مفهوم «عمومیت مبتنی بر نمایندگی» شد که بر اساس آن و نظر به تخصصی شدن امور مختلف و محدودیت آحاد

1. The Principle of Publicity.

۲. پالمر، مایکل، *مسائل فلسفه اخلاق*، ترجمه علیرضا آل بویه، تهران: سمت، ۱۳۸۸ ص ۱۹۶.

شهروندان برای مشارکت فعالانه در امور اجتماعی و تصمیم‌سازی‌های جمعی، شهروندان نمایندگانی را انتخاب می‌کنند تا به نمایندگی از آنها در امور عمومی مشارکت و در خصوص مسائل کلان تصمیم‌گیری کنند. این عمومیت در واقع روشی است که مردم به این طریق قادر به حکومت بر خود می‌شوند. اما نسبت اخلاق عمومی با عمومیت مبتنی بر نمایندگی چیست؟ آیا اخلاق عمومی نیاز به نمایندگانی دارد که زبان گویای اخلاق در جامعه باشند و کارکردهای آن را ایفا کنند. به نظر می‌رسد اگر چه اصل نمایندگی در برخی ابعاد اخلاق عمومی، به ویژه کارکردهای سیاسی آن، نقش دارد، اساساً قادر به ایفای نقش، ماهیت و کارکرد اخلاق عمومی در جامعه نیست.

به نظر می‌رسد اصل عمومیت در اخلاق عمومی، بیش از هر چیز ارتباط و پیوند با حوزه عمومی دارد. بر اساس اندیشه‌های هانا آرنت و هابرماس، حوزه عمومی جهان مشترک انسان‌هاست که افراد در آن در موقعیتی برابر گرد هم می‌آیند و به گفتگو و مفاهمه و اقناع در خصوص مسائل و موضوعات عمومی می‌پردازند.^۱ این جهان مشترک در واقع بستری را فراهم می‌کند که همه جلوه‌های عمومیت، از جمله اخلاق عمومی، افکار عمومی و خرد جمعی، می‌تواند در آن شکل بگیرد، رشد کند و کارکردهای خود را به خوبی ایفا کند. به این منظور، آن‌گونه که هابرماس تشریح می‌کند، حوزه عمومی برای آنکه به صورت کامل شکل بگیرد و کارکردهای خود را ایفا کند، باید زمینه‌هایی برای آن فراهم باشد. این زمینه‌ها از این قرارند:

۱. کارکردهای این حوزه فقط از طریق اندیشه، سخن، گفتگو و اقناع ایفا می‌شود.
 ۲. برابری تمام اعضا فارغ از جایگاه و مقام و منزلت باید وجود داشته باشد.
 ۳. هیچ مانع و محدودیتی برای گفتگوی آزادانه و فعالیت این حوزه نباید وجود داشته باشد.^۲
- بنابراین اصل عمومیت در اخلاق عمومی اقتضا می‌کند که همه اعضای جامعه، به گونه‌ای آزاد و به صورتی برابر، فارغ از مقام و جایگاه و دیگر ویژگی‌ها و صرفاً به عنوان یک شهروند، قادر به مشارکت در بحث و تبادل نظر پیرامون ارزش‌ها و هنجارهایی باشند که در سطح جامعه وجود دارد. این بحث آگاهانه می‌تواند به اجماع عاقلانه بینجامد و اجماع عاقلانه در خصوص

۱. آرنت، هانا، وضع بشر، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس، ۱۳۹۰، صص. ۶۹-۱۰۱ و هابرماس، یورگن، دگرگونی ساختاری حوزه عمومی، ترجمه جمال محمدی، تهران: افکار، ۱۳۸۳، صص ۱۳۴-۱۹۵.
۲. همان، ص ۱۵۳.

اخلاق می‌تواند تبدیل به وجدان جمعی یا اخلاق عمومی شود و هم عملکرد دولت را در این حوزه مورد نظارت و ارزیابی قرار دهد و هم به گونه‌ای مؤثر در تصمیم‌گیری‌های کلان اخلاقی مشارکت کند. باید توجه کرد که برابری و آزادی افراد و گروه‌ها در این حوزه، اساسی و مهم است. این نکته موجب می‌شود که ما به جای توجه به اکثریت عددی در معیار پذیرش و مقبولیت گسترده ارزش‌ها در جامعه، معیار در دسترس بودن فضایی برای بحث و تبادل نظر درباره ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی و امکان مشارکت در آن و ارائه نظر و رأی شهروندان را مورد توجه قرار دهیم. در واقع ما ارزش‌هایی را عمومی به حساب می‌آوریم که در فضا و حوزه عمومی مورد بحث قرار می‌گیرند و شهروندان قادر هستند رویکرد و قضاوت خود را در خصوص آنها ابراز و اظهار کنند. حوزه عمومی باید برابری و آزادی افراد را در این حوزه تضمین کند. همچنین باید از آن چنان قابلیت‌هایی برخوردار باشد که بتواند برآیند این رأی‌ها و نظرهای فردی و مباحثه‌های گروهی را به نمایش بگذارد و در واقع ارزش‌های فردی مشترک را تبدیل به اخلاق عمومی و وجدان جمعی کند و ماهیتی عمومی و جمعی به آن ببخشد و در نهایت، توان و ظرفیت به ثمر رساندن آن در قالب ارائه کارکردهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و حقوقی و قضایی را داشته باشد. بنابراین این حوزه عمومی است که نه فقط مبنا و بستر اجرا و اعمال اصل عمومیت است، بلکه اصول دیگر اخلاق عمومی، یعنی عقلانیت، استقلال و آزادی، در این حوزه است که اعمال می‌شوند.

۱.۲. اصل عقلانیت^۱

نگاهی به تجربه‌های زیست جمعی بشر و واقعیت موجود جوامع، گواه آن است که حتی اگر حوزه عمومی به‌طور کامل شکل گرفته و زمینه‌های هابرماسی آن مهیا و حتی دو اصل استقلال و آزادی نیز رعایت شده باشد، اخلاق عمومی لزوماً عقلانی نخواهد بود. نمونه‌های پرشمار به خطا رفتن افکار عمومی در مسائل اخلاقی و غیر آن نیز مؤید این ادعاست. به ویژه در جوامعی که در حال توسعه و در حال گذار هستند و در آنها نه تکلیف سهم و قدر مردم از قدرت مشخص است و نه تکلیف ارزش‌ها و هنجارهایی که عموم به آن باور دارند. این چالش‌ها و نگرانی‌ها ما را بدین جا می‌رساند که باید اصل عقلانیت را به عنوان اصلی مهم و مستقل از مبانی اخلاق عمومی

1. The Principle of Rationality.

به شمار آوریم و اخلاق عمومی را بدون آن ناکامل و ناکارآمد ارزیابی کنیم. این همان تفکیکی است که در نظریه‌های جان رالز آمده و بر اساس آن امر عقلانی را از امر عقلایی تمییز داده است^۱ که در واقع بدین معناست که آنچه که افکار عمومی به آن حکم می‌دهد، لزوماً عقلانی نیست و معیار عقلانی بودن باید در تصمیم‌سازی‌های جمعی نیز مورد تبعیت قرار گیرد.

اصل عقلانیت به عنوان مبنای اخلاق عمومی، بدین معناست که اخلاق عمومی باید مبتنی بر خرد جمعی باشد؛ یعنی ارزش‌های اخلاق عمومی از یک سو باید جمعی و عمومی (اصل عمومیت) و از سوی دیگر باید منطقی و عقلانی باشند (اصل عقلانیت). اعتقادات، تعصبات، قضاوت‌ها و اصول اخلاقی یک جامعه نمی‌تواند با اصول عقلانی مخالف باشد. اغلب اندیشمندان در نظریه‌پردازی‌های خود به‌ویژه آنجا که از افکار عمومی سخن می‌گویند، به عقلانیت اشاره کرده‌اند. کانت از جمله کسانی است که در نظریه خود هم‌زمان بر دو اصل عمومیت و عقلانیت تأکید کرده است. اصل سیطره عمومی او فقط در صورت به کارگیری عمومی خرد تحقق می‌یابد: «روش اصلی ما برای ارزیابی باورها و تفکیک باور واقعی از غیرآن این است که آن را با دیگران مطرح کنیم و در محکمه عقل عمومی به داوری بسپاریم.»^۲ تأکیدی که کانت بر امر روشنگری می‌کند، گواه اهمیت عقلانیت در اندیشه‌های اوست. او روشنگری را به معنای استفاده از خرد شخصی و به کارگیری جمعی آن توصیف می‌کند و بر این باور است که «روشنگری، جامعه مبتنی بر احساسات طبیعی را به یک جامعه اخلاقی تبدیل می‌کند.»^۳ همین رویه را می‌توان در آثار ادموند برک، سنت‌گرای غربی و منتقد اعلامیه حقوق بشر فرانسه، دید؛ جایی که در باور او «نظر همگانی که مبتنی بر عقل و خرد باشد، دیگر صرفاً رأی و نظر نامعتبر نیست، بلکه برآمده از تأملات خصوصی درباره امور همگانی و نیز مبتنی بر بحث‌های عمومی است.»^۴

۱. مقصود او از امر عقلانی (the Rational) مکانیسم وسیله - هدف است و از امر عقلایی (the Reasonable) نوعی مصلحت‌سنجی است.

۲. کانت، ایمانوئل، *نقد عقل محض*، ترجمه بهروز نظری، تهران: ققنوس، ۱۳۹۴، ص. ۴۷۳.

۳. همان، ص. ۴۸۸.

۴. برک، ادموند، *تأملاتی بر انقلاب فرانسه*، ترجمه سهیل صفاری، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۳، ص. ۱۹۶.

علاوه بر این، معیار عقلانیت می‌تواند به نگرانی اندیشمندانی چون هابز که در بیم استبداد افکار عمومی هستند و به شدت به مفهوم افکار عمومی می‌تازند، نیز پاسخی در خور دهد.^۱ عقلانیت عملاً می‌تواند استبداد افکار عمومی را بی‌معنا کند. زمانی که افکار عمومی یا اخلاق عمومی بر مبنای عقلانیت شکل بگیرد و کنترل شود، این افکار عمومی عقلانی دیگر به استبداد نمی‌انجامد. در واقع عقلانیت می‌تواند راه‌حلی برای جلوگیری از استبداد اکثریت در نظام‌های دموکراسی باشد.

در این میان، اندیشمندانی نیز وجود دارند که به نوعی رابطه معکوس میان اصل عمومیت و عقلانیت قائل هستند. بر اساس دیدگاه آنان، در قلمرو افکار عمومی (و از جمله اخلاق عمومی) هر اندازه عمومیت را گسترش دهیم، از عقلانی بودن آن کاسته‌ایم و هر اندازه نقش خواص و برگزیدگان را بیشتر کنیم، در حالی که به عقلانیت افزوده‌ایم، از قلمرو عمومیت کاسته‌ایم. بر اساس این، برخی از آنان برای عقلانی کردن افکار عمومی (و در بحث ما اخلاق عمومی) به لزوم شکل‌گیری جماعت برگزیده از نخبگان اشاره کرده‌اند تا بتوانند با بهره‌مندی از دانش و تخصص خود و رها از احساسات زودگذر و مقطعی نماینده‌ای معقول برای افکار عمومی باشند. از نظر آنان تک‌تک شهروندان توان درک مسائل پیچیده و عمیق را ندارند و این عامل می‌تواند عقلانیت افکار عمومی و اخلاق عمومی را با خدشه روبه‌رو کند. هگل معتقد است که افکار عمومی دائماً در معرض نوعی همگانیت صوری است که خمیرمایه اصلی آن دانش قشری و سطحی است. به نظر هگل، هر اندازه که به کارگیری عمومی خرد به اندیشمندان و فرهیختگان محدود شود، دانش نیز از حالت قشری و سطحی خود فراتر می‌رود.^۲

اما در مقابل اندیشمندانی هستند که توان مردم در ارزیابی مسائل اخلاقی را قابل اعتماد دانسته‌اند. جان لاک می‌گوید عقل سلیم و احساس واقعی مردم قابل اعتماد است. او معتقد است که درک و احساس بلاواسطه حقیقت و عدالت از یک سو و تبدیل رأی و نظر به قضاوت سنجیده از طریق بحث عمومی انتقادی از سوی دیگر، می‌تواند روح جمعی را در یک جامعه به

۱. برای مطالعه بیشتر نک: هابز، توماس، *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی، ۱۳۸۵.

۲. هگل، گئورگ ویلهلم فردریش، *عقل در تاریخ*، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۹، ص ۲۳۳.

وجود آورد. ^۱ بولین بروک نیز بر این باور است که «اگر عموم مردم همگی از نیروی استدلال برخوردار نیستند، لاقلاً همگی از احساس راستین بهره‌مندند.» ^۲ بدیهی است در هر دو رویکرد، بهره‌ای از حقیقت وجود دارد، اما نه می‌توان رأی و نظر افکار عمومی را همواره عقلانی دانست و نه می‌توان به این بهانه عموم را از مشارکت در عرصه عمومی جامعه محروم کرد. شاید راه چاره در توسل به اصل آموزش همگانی به منظور بالا بردن سطح آگاهی‌ها و تنویر افکار عمومی، تقویت حوزه عمومی به صورتی که هابرماس از آن سخن می‌گفت و کم کردن فاصله میان توده و نخبگان در جامعه باشد.

با وجود اهمیت عقلانیت، چالش و دشواری این اصل در تعریف این مفهوم و تفکیک امر عقلانی از غیرعقلانی است. منظور از عقلانیت چیست؟ چگونه و با چه معیاری می‌توان اخلاق عمومی عقلانی را از نوع غیرعقلانی آن تمییز داد؟ این چالش، اختصاص به اخلاق عمومی ندارد و اساساً عقلانیت به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مدرنیته در بسیاری از علوم مورد بحث است. واقعیت آن است که تعریف عقل و عقلانیت و به ویژه ارائه معیار برای تفکیک امر عقلانی از غیرعقلانی مبحثی پیچیده است و اختلاف نظرها در خصوص آن بسیار زیاد است. در این مجال اندک، فقط در حد ضرورت به این مفاهیم می‌پردازیم.

در خصوص تعریف عقل، مناقشات کمتر است. «عقل» را «قوه فاهمه انسان» و «فصل ممیز انسان و حیوان» نامیده‌اند که برتر از حس و خیال است و توان درک مفاهیم و قضایای کلی و به تبع آن توان تفکر را دارد. «عقلانیت» را خردورزی و پابندی به مقتضیات عقل دانسته‌اند که عبارت است از به‌کارگیری ابزار مناسب برای دستیابی به اهداف مناسب که این در واقع نوعی استراتژی بهینه‌سازی است. ^۳ همچنین آن را به معنای «تبعیت کامل از استدلال صحیح» ^۴ یا «پیروی از مجموعه ارزش‌ها و هنجارهایی که از عقل سرچشمه می‌گیرند» ^۵ نیز نامیده‌اند که

۱. لاک، جان، جستاری در فهم بشر، ترجمه صادق رضا زاده شفق، تهران: شفیعی، ۱۳۷۶ ص ۷۹.

۲. هابرماس، یورگن، دگرگونی ساختاری حوزه عمومی، ترجمه جمال محمدی، تهران: نشر افکار، ۱۳۸۳، ص ۱۵۳.

۳. سبحانی، حسین، از عقلانیت نظری تا عقلانیت عملی، کتاب نقد بهار، شماره ۴۲، ۱۳۸۶، ص ۶۶.

۴. ملکیان، مصطفی، راهی به راهی، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۹، ص ۲۶۵.

۵. فنایی، ابوالقاسم، اخلاق دین شناسی، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۲، ص ۲۰۵.

دارای دو بعد نظری و عملی است. عقلانیت نظری، معطوف به عقیده و رأی، و عقلانیت عملی معطوف به عمل و اراده است که خود به دو نوع عقلانیت در انتخاب هدف و عقلانیت در انتخاب وسیله (یا راه رسیدن به هدف) تقسیم می‌شود که هر دو نوع آن در اخلاق عمومی مورد توجه است. اصل عقلانیت در اخلاق عمومی به معنای عقل‌گرایی مطلق و اطاعت محض از عقل نیست، اما برای جبران نقصان عقل می‌توان به عقل‌گرایی انتقادی روی آورد که بر اساس آن تشخیص امر عقلانی از غیرعقلانی، فقط از طریق دلیل ممکن است. اختلاف‌نظرها در خصوص معیار این تفکیک بسیار زیاد است، اما بهترین راه‌حل، استناد به دلیلی است که حکم عقل را توجیه می‌کند. برخورد انتقادی عقل با خودش از خطای عقل در تشخیص حقیقت و درک حکم می‌کاهد. این کاستن مؤید این نکته است که در هر صورت، خطا هم در کسب معرفت و هم در عمل و رفتار آدمی وجود دارد و یقین منطقی و معرفت‌شناختی دور از دسترس آدمی است. بنابراین، سنجش عقلانیت یک امر و از جمله اخلاق عمومی باید در حد وسع فردی و وسع جمعی مورد ارزیابی قرار گیرد. نمی‌توان معیار عقلانی بودن را از فردی به فرد دیگر یکسان ارزیابی کرد؛ همان‌گونه که عقلانی بودن می‌تواند از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت باشد. اصل عقلانیت اقتضا می‌کند که این تفاوت‌ها در سطح سواد، دانش، آگاهی و دیگر ویژگی‌ها در سطح فردی و جمعی مورد توجه قرار بگیرد.^۱

۱.۳. اصل خودآیینی^۲

خودآیینی را بی‌شک باید به عنوان یکی از مبانی دنیای مدرن به شمار آورد که هم در ابعاد فردی و هم در ابعاد جمعی مورد توجه است. خودآیینی فردی مبنای بسیاری از حقوق فردی است و خودآیینی در ابعاد جمعی و عمومی شالوده‌ای برای بسیاری از حقوق جمعی مانند حق بر تعیین سرنوشت و حق بر مشارکت در زندگی و تصمیم‌گیری‌های جمعی است.^۳ خودآیینی به عنوان اصلی بنیادین برای اخلاق عمومی در وهله نخست بدین معناست که اخلاق عمومی لزوماً باید

1. Feenberg, A. "The Rational Critique of Rationality", Journal of human science 71 (2004):P 278.

2. The Principle of Autonomy.

3. Coggon, J. "Autonomy and human rights", Camb Law Journal 70(3) (2015):PP 523-547.

متکی بر عموم باشد و حقیقتاً از میان مردم شکل بگیرد. در وهله بعدی، این اصل دلالت بر این موضوع دارد که اخلاق عمومی باید از دخالت نهاد دین، دولت، حکومت، بازار، احزاب و اشخاص و دیگر نهادهای موجود در جامعه مصون باشد. تسلط یک یا چند شخص یا نهاد می‌تواند استقلال و خودآیین بودن اخلاق عمومی را با تردید مواجه کند و شکل‌گیری گونه کارآمد و دموکراتیک آن را مانع شود. ذکر این نکته ضروری است که اصل خودآیینی اخلاق عمومی به معنای انکار تأثیرگذاری نهادهای مختلف در یک جامعه بر یکدیگر نیست. تمامی اجزای یک اجتماع در زنجیره‌ای پیوسته از تأثیرپذیری و تأثیرگذاری هستند و شرایط هر یک ناگزیر بر دیگر اجزای اجتماع مؤثر است. از این رو باید در ارزیابی و بررسی موضوع میان تأثیر و تسلط نهادهای اجتماعی بر یکدیگر قائل به تفکیک بود.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین وجوه خودآیینی اخلاق عمومی را می‌توان در استقلال سیاسی و استقلال از نهاد دین مورد شناسایی قرار داد. استقلال سیاسی به معنای آن است که اخلاق عمومی تحت تسلط نهادهای سیاسی مانند حاکمیت، دولت، احزاب و اشخاص سیاسی نباشد. استقلال از نهاد دین نیز دلالت بر این موضوع دارد که ارزش‌ها و باورهای اخلاقی نباید از سوی حاکمان دینی یا متولیان امور دینی تحمیل یا تلقین شود. پیوند تاریخی دین و اخلاق و نامشخص بودن مرزهای هر یک، از یک سو و واقعیت خودکامگی و تمامیت‌طلبی موجود در اغلب نظام‌های دینی، لزوم تأکید بر این موضوع را افزون می‌کند. اخلاق عمومی باید از میان توده شکل بگیرد و در حوزه عمومی بروز و ظهور داشته باشد. اخلاق عمومی نباید همچون دستورالعملی باشد که از بالا صادر شود، بلکه این مردم هستند که باید در خصوص ارزش‌ها و هنجارها در حوزه عمومی به بحث و تبادل نظر بپردازند و درباره آنها تصمیم‌گیری کنند. قوانین و مقرراتی که در حوزه اخلاق عمومی به تصویب می‌رسد، باید برآمده از رأی، نظر و دیدگاه مردم باشد و خواسته‌ها و منافع سران قدرت، و تمایلات و گرایش‌های قانون‌گذاران در آن دخیل نباشد. رسیدن به این هدف نیازمند پیش‌بینی مکانیزم‌های مختلف سیاسی، حقوقی، اجتماعی و اقتصادی است که بتواند آرا و نظریات مردم در خصوص اخلاق را جمع‌آوری کند، ماهیت جمعی ببخشد و نهایتاً در تصمیم‌سازی‌های جمعی به ثمر برساند. تقویت حوزه عمومی می‌تواند مؤثرترین روش

برای رسیدن به خودآیینی در اخلاق عمومی باشد. اگر اخلاق عمومی بخواهد کارآمد باشد و کارکردهای خود را به نحوی مؤثر ایفا کند، گریزی جز دستیابی به این استقلال ندارد.

۱.۴. اصل آزادی^۱

آزادی به عنوان مبنایی برای اخلاق عمومی، همچون مفهوم مطلق آزادی دارای دو وجه مثبت و منفی است؛ تفکیکی که نخستین بار در آثار آیزایا برلین به آن اشاره شده است. برلین می‌گوید: «جامعه آزاد جامعه‌ای است که در آن بیشترین امکانات و کمترین موانع برای تحقق خواست‌ها و آرزوهای افراد جامعه وجود دارد.»^۲ آزادی منفی در اخلاق عمومی بدین معناست که موانع و تحدیدات غیر قانونی و غیر ضروری بر سر راه شکل‌گیری، رشد و انجام کارکردهای اخلاق عمومی وجود نداشته باشد. از سوی دیگر، آزادی مثبت بدین معناست که اخلاق عمومی برای شکل‌گیری، رشد و ایفای کارکردهای خود از امکانات، فضا و ابزار کافی برخوردار باشد. آزادی منفی موانع و تحدیدات را از سر راه اخلاق عمومی برمی‌دارد و آزادی مثبت نیازمندی‌های آن را تأمین می‌کند و امکانات لازم را در اختیار عموم قرار می‌دهد. این وظیفه دولت است که هم به نحوی مؤثر آزادی‌های فردی و گروهی را در حوزه عمومی تأمین کند و هم امکانات و ضروریات مربوط به ابعاد مختلف اخلاق عمومی را تدارک ببیند.

هر دو وجه آزادی (یعنی منفی و مثبت) اعم از آزادی‌های فردی و جمعی است. هم تک‌تک افراد جامعه آزادی مشارکت در اخلاق عمومی را دارند و هم گروه‌های مختلف موجود در جامعه، اعم از تشکل‌ها، اصناف، انجمن‌ها، احزاب و دیگر گروه‌های کوچک و بزرگ. آزادی‌هایی چون آزادی عقیده و مذهب، آزادی کسب و انتشار اطلاعات، آزادی ارتباطات، آزادی تشکیل اجتماعات و انجمن‌های مسالمت‌آمیز، آزادی مشارکت در زندگی سیاسی و اجتماعی از مهم‌ترین آزادی‌ها در تأمین اصل آزادی به عنوان یکی از مبانی اخلاق عمومی هستند. وجود احزاب، رسانه‌های مستقل، سازمان‌های مردم‌نهاد و بودجه مستقل از دولت می‌تواند در کنار این آزادی‌ها به کارکرد مؤثرتر اخلاق عمومی کمک کند. اساساً می‌توان ادعا کرد که لازمه شکل‌گیری اخلاق عمومی تأمین و تضمین آزادی‌هاست که به عنوان پیش‌شرطی برای تأمین خودآیینی و عمومیت اخلاق

1. The Principle of Freedom.

۲. کیوان فر، شهرام، *اعلامیه جهانی حقوق بشر*، تهران: نشر کاروان، ۱۳۸۲ ص ۴۹.

عمومی نیز تلقی می‌شود. فقدان آزادی در اخلاق عمومی ناگزیر به اخلاق عمومی وابسته (به نهادهای سیاسی عمدتاً) می‌انجامد و اخلاق عمومی وابسته و محدود شده نمی‌تواند ویژگی عمومی بودن خود را حفظ کند.

۱.۵. اصل تساهل^۱

تنوع و تکثر موجود در اندیشه‌ها و دیدگاه‌های اخلاقی، تکیه بر اصلی دیگر را در اخلاق عمومی ضروری می‌سازد و آن اصل تساهل است. اصل تساهل در اخلاق عمومی آنچنان مهم است که می‌توان ادعا کرد بدون تکیه بر آن اخلاق عمومی نمی‌تواند به وجه کامل و مطلوب شکل بگیرد و کارکردهای خود را ایفا کند. تنوع و تکثر دیدگاه‌ها و باورهای اخلاقی در سطح یک جامعه چنان گسترده است که اعضای یک اجتماع برای دستیابی به یک اخلاق عمومی مشترک‌گرایی جز مداراجویی و تساهل اخلاقی ندارند. این اصل امروزه به عنوان یکی از مبنای اساسی جوامع لیبرال و کثرت‌گرا و نیز به عنوان یکی از پایه‌های نهادهای حقوقی و مدنی مدرن مورد توجه است. در سنت فکری لیبرالیسم تساهل نقشی محوری دارد و بسیاری از اندیشمندان لیبرال آن را در کانون توجه خود قرار داده‌اند. لاک از نخستین کسانی است که در اثر معروف خود با عنوان *نامه‌ای درباره تساهل* از اصل تساهل در امور صرفاً مذهبی حمایت می‌کند و بیش از هر چیز بر بی‌طرفی عقیدتی حکومت تأکید می‌کند. از دید وی، فقط تساهل دینی است که به دیانت حقیقی می‌انجامد.^۲ رالز نیز در «لیبرالیسم سیاسی» آغاز تساهل در دوره جدید را به اصلاحات مذهبی قرون شانزدهم و هفدهم میلادی نسبت می‌دهد که آغازگر تساهل مذهبی است. وی درونمایه و کارکرد اصلی تساهل را چنین برمی‌شمارد: اعضای آزاد و برابر یک جامعه می‌پذیرند که دیدگاه و باور خود درباره زندگی خوب را داشته باشند و به همان اندازه دیگران نیز از این موقعیت برخوردار باشند.^۳ ۲۰۷

تساهل به معنای تحمل و برداباری در برابر اندیشه و رفتاری است که با اندیشه و رفتار همیشگی ما تفاوت دارد.^۴ بنابراین نباید تساهل را به معنای بی‌تفاوت بودن در برابر دیگران یا نادیده‌انگاری رفتار و اندیشه‌های متفاوت آنان انگاشت، بلکه باید آن را به معنای احترام گذاشتن به این تفاوت‌ها دانست که در نهایت می‌تواند به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دیدگاه‌ها و اندیشه‌های گوناگون بینجامد. احترام به دیگران تساهل را به عنوان یک حق اخلاقی مطرح می‌کند که باید برای همه اشخاص به دلیل شخص بودنشان اعطا شود. تساهل به عنوان اصلی بنیادین در اخلاق عمومی این موضوع را مورد شناسایی قرار می‌دهد که اشخاص مختلف برداشت‌های

1. The Principle of Tolerance.

۲. لاک، جان، *نامه‌ای در باب تساهل*، ترجمه مریم شیرزاد گلشاهی، تهران: نی، چاپ سوم، ۱۳۹۵، صص ۵۴-۵۶.

۳. رالز، جان، *لیبرالیسم سیاسی*، ترجمه موسی اکرمی، تهران: ثالث، ۱۳۹۱، ص ۱۵۹.

۴. جهانگللو، رامین، *تفاوت و تساهل*، تهران: مرکز، چاپ سوم، ۱۳۸۶، ص ۳.

گوناگون از زندگی خوب، اندیشه خوب و رفتار خوب دارند و این برداشت و اعتقاد باید مورد احترام قرار گیرد. لازم نیست تا ما برای احترام به یک اندیشه آن را صحیح بدانیم، بلکه باید آن را تحمل کنیم. این تحمل و بردباری در برابر اندیشه و رفتار دیگری به آسانی و به سادگی محقق نمی‌شود و نیازمند کسب آموزش، کسب اطلاعات و بالا بردن آگاهی‌ها، حمایت حقوقی و قانونی و بهره بردن از گفتگو، اقناع و مفاهمه است.^۱ به عبارت دیگر، تساهل نیاز به آموزش و تمرین دارد تا بتواند فرایند تبدیل باورهای اخلاقی فردی به باورهای اخلاقی عمومی را ممکن سازد. با تکیه بر گفتگوست که تفاوت و تعارض میان اندیشه‌ها و افکار گوناگون، می‌تواند به توافق در مورد اصولی بینجامد که ضامن حقیقی سامان و انسجام اجتماع است. اخلاق عمومی زمانی می‌تواند برآیند باورهای اخلاقی جامعه باشد که اعضای جامعه تساهل را آموخته و پذیرفته باشند. اساساً بدون آنکه اعضای جامعه نسبت به باورهای اخلاقی یکدیگر تساهل و مدارا نورزند، اخلاق هیچ‌گاه صورت عمومی به خود نخواهد گرفت.

1. UNESCO, "Tolerance: the threshold of peace A teaching / learning guide for education for peace, human rights and democracy". 1994. Retrieved 24 Sep. 2016 from: <http://unesdoc.unesco.org/images/0009/000981/098178e.pdf>.

نتیجه گیری

توجه به وضعیت موجود اخلاق در جوامع مختلف گواه این ادعاست که نمی‌توان اخلاق عمومی را در همه جوامع همسان دید و هم‌سطح ارزیابی کرد. در هر جامعه، بسته به مجموعه شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی که در آن جامعه وجود دارد، اخلاق عمومی چهره‌های متفاوت به خود می‌گیرد. به نظر می‌رسد در این میان عوامل و مؤلفه‌هایی تأثیرگذار وجود دارند که اخلاق عمومی بسته به آن عوامل می‌تواند وضعیت کاملاً متفاوتی به خود بگیرد و صلاحیت‌ها و ظرفیت‌های متفاوتی داشته باشد. مقایسه میان جوامع مختلف، به ویژه جوامع دموکراتیک و لیبرال و جوامعی که غیردموکراتیک یا در حال گذار به سوی دموکراسی هستند، مرکز توجه ما را به سوی اصول و ارکان دموکراسی و لیبرالیسم معطوف می‌کند و در این میان نقش اصولی را که با دو مؤلفه اصلی اخلاق عمومی، یعنی «عمومی بودن» و «اخلاقی بودن»، پیوند می‌خورد، برجسته می‌سازد. اصول عمومیت، عقلانیت، خودآیینی، آزادی و تساهل اصولی هستند که اخلاق عمومی برای آنکه به گونه‌ای دموکراتیک و کارآمد شکل بگیرد، لزوماً باید بر این اصول تکیه کند. اصل عمومیت بیش از هر چیز تکیه بر امکان حضور و مشارکت مردم در شکل‌گیری اخلاق عمومی دارد که در وهله اول با تکیه بر مفهوم حوزه عمومی محقق می‌شود. اصل عقلانیت به لزوم عقلانی بودن باورها و ارزش‌های اخلاق عمومی در بُعد نظری و عملی اشاره دارد. اصل خودآیینی بر متکی بودن شکل‌گیری اخلاق عمومی بر اساس باور عموم و لزوم عدم مداخله اشخاص و نهادهای دینی و سیاسی و اقتصادی در این فرایند دلالت دارد. اصل آزادی بر نبود موانع از یک سو، و وجود فضا و ابزار و امکانات کافی برای بروز و ظهور اخلاق عمومی از سوی دیگر، تکیه می‌کند و اصل تساهل بر لزوم تکیه بر مداراجویی تمامی اعضای جامعه نسبت به باورها و ارزش‌های اخلاقی یکدیگر برای شکل‌گیری اخلاق عمومی به مثابه ابزاری برای سامان‌دهی و انسجام جامعه تأکید می‌ورزد.

میزان بهره‌جویی از هر یک از این اصول و تکیه بر آنها در شکل‌گیری اخلاق عمومی، می‌تواند دامنه‌ای گسترده از اخلاق عمومی را در سطح جوامع گوناگون رقم زند. اخلاق عمومی در صورتی که مبتنی بر تمامی اصول معرفی شده باشد، می‌تواند به گونه‌ای کامل و مطلوب و دموکراتیک شکل بگیرد و به گونه‌ای مؤثر و کارآمد، کارکردهای خود را ایفا کند. فقط در این

صورت است که اخلاق عمومی می‌تواند حقوق و آزادی‌های فردی را محدود کند. در مقابل، در صورتی که همه یا هر یک از اصول بنیادین در فرایند شکل‌گیری اخلاق عمومی محقق نشوند، اخلاق عمومی، ناقص، غیردموکراتیک و کارآمد خواهد بود که صلاحیت تحدید حقوق و آزادی‌های فردی را نخواهد داشت.

واقعیت موجود جوامع گواه آن است که در تمامی حکومت‌ها، مقامات دولتی مدعی وجود باورها و ارزش‌های راستین و حقیقی در میان اعضای جامعه هستند که از آن با عنوان اخلاق عمومی یاد می‌کنند و با تکیه بر متن صریح قوانین اساسی ملی و اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی، حمایت از آن را از وظایف اساسی خود تلقی و به استناد این حمایت، حقوق و آزادی‌های فردی را محدود می‌کنند.^۱ جلوگیری از اعمال خودسرانه اعمال محدودیت‌ها بر حقوق فردی با توسل به مفهوم اخلاق عمومی، تبیین و تفهیم مفهوم اخلاق عمومی را ضروری می‌سازد. در شرایطی که قرائت‌ها و دیدگاه‌های متفاوت و متناقضی در خصوص مفهوم اخلاق به عنوان بخش فریه اخلاق عمومی وجود دارد و از سوی دیگر تفکیک میان مرزهای عمومی و خصوصی و تعیین قلمرو اخلاق عمومی چالشی اساسی است و این دو چالش دستیابی به مفهومی واحد و قابل قبول از اخلاق عمومی را دشوار می‌سازد، به نظر می‌رسد می‌توان با تکیه بر این اصول، تبیینی قابل قبول از اخلاق عمومی ارائه کرد و اعمال کارکرد تحدیدکننده آن در برابر حقوق و آزادی‌های فردی را تابع اصول و موازینی مشخص نمود. بر اساس این، می‌توان بر این ادعای مقامات دولتی صحنه گذارد که اخلاق عمومی در تمامی جوامع وجود دارد، اما زمانی که دولت با ادعای حمایت از اخلاق عمومی در پی تحدید حقوق و آزادی‌های شهروندان است، لزوماً اخلاق عمومی باید مبانی و اصول تشریح شده را دارا باشد تا بتواند کارکرد خود را ایفا نماید. این اصول با تفکیک میان اخلاق عمومی دموکراتیک، کارآمد و مؤثر از یک سو و اخلاق عمومی غیردموکراتیک و ناکارآمد از سوی دیگر، می‌توانند به تأمین بیشتر و حمایت مؤثرتر از حقوق و آزادی‌های فردی یاری رسانند.

1. Tomuschat, C. *Human Rights: between Idealism and Realism*. New York: Oxford University Press, 2003, pp. 87-95.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. آرنست، هانا، **وضع بشر**، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس، ۱۳۹۰.
۲. برک، ادموند، **تأملاتی بر انقلاب فرانسه**، ترجمه سهیل صفاری، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۳.
۳. پالمر، مایکل، **مسائل فلسفه اخلاق**، ترجمه علیرضا آل بویه، تهران: سمت، ۱۳۸۸.
۴. جهاننگلو، رامین، **تفاوت و تساهل**، تهران: مرکز، ۱۳۸۶.
۵. دورکیم، امیل، **تقسیم کار اجتماعی**، ترجمه حسن حبیبی، تهران: قلم، چاپ سوم، ۱۳۹۵.
۶. رالز، جان، **لیبرالیسم سیاسی**، ترجمه موسی اکرمی، تهران: ثالث، ۱۳۹۱.
۷. فنایی، ابوالقاسم، **اخلاق دین شناسی**، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۲.
۸. کانت، ایمانوئل، **نقد عقل محض**، ترجمه بهروز نظری، تهران: ققنوس، ۱۳۹۴.
۹. کیوان فر، شهرام، **اعلامیه جهانی حقوق بشر**، تهران: نشر کاروان، ۱۳۸۲.
۱۰. لاک، جان، **نامه‌ای در باب تساهل**، ترجمه مریم شیرزاد گلشاهی، تهران: نی، چاپ سوم، ۱۳۹۵.
۱۱. لاک، جان، **جستاری در فهم بشر**، ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران: شفیعی، ۱۳۷۶.
۱۲. ملکیان، مصطفی، **راهی به رهایی**، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۹.
۱۳. موحد، محمدعلی، **در هوای حق و عدالت**، تهران: کارنامه، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۴. هابرماس، یورگن، **دگرگونی ساختاری حوزه عمومی**، ترجمه جمال محمدی، تهران: نشر افکار، ۱۳۸۳.
۱۵. هابز، توماس، **لویاتان**، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی، ۱۳۸۵.
۱۶. هارت، هربرت، **آزادی، اخلاق، قانون: درآمدی بر فلسفه حقوق کیفری و عمومی**، ترجمه محمد راسخ، تهران: طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

۱۷. هگل، گئورگ ویلهلم فردریش، *عقل در تاریخ*، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۹.

مقاله

۱۸. دورکین، رونالد، *برگ چون حق برنده*، ترجمه محمد راسخ، نامه مفید، ۱۳۸۰، شماره ۲۹.
۱۹. سبحانی، حسین، *از عقلانیت نظری تا عقلانیت عملی*، کتاب نقد بهار، ۱۳۸۶، شماره ۴۲.
۲۰. طباطبائی، سید احمد، *دادگاه اروپایی حقوق بشر: ساختار و صلاحیت جدید*، مجله حقوق خصوصی، دوره ۱، ۱۳۸۵، شماره ۵.
۲۱. مرکز مالگیری، احمد، *محدودیت‌های حقوق بشر در حقوق داخلی و کنوانسیون‌های بین‌المللی*، مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، شماره ۲۶.

ب) منابع انگلیسی

Books

22. Foley, E. P. *liberty for all*. London: Yale University Press,(2006).
23. Gert, B. *Morality: A New Justification of the Moral Rules*. Oxford: Oxford University Press, (1988).
24. Rawls, J. *Political Liberalism*. New York: Colombia University press, (1993).
25. Tomuschat, C. *Human Rights: between Idealism and Realism*. New York: Oxford University Press,(2003).

Articles

26. Alexy, R. , "On Balancing and Subsumption: A Structural Comparision", *Ratio Juris* 16 (2003).
27. Boggio, A. "limitation on Human Rights", *Journal of Human Rights Practice* 10(2)(2008).
28. Brauch, J. "The Margin of Appreciation: Threat to the Rule of Law", *Columbia Journal of European law* 11 (2004).
29. Coggon, J. "Autonomy and human rights", *Camb Law Journal*, 70(3) (2015).

30. Devlin, P. "Law, Democracy and Morality", *University of Pennsylvania Law Review* 110(5) (1962).
31. Feenberg, A. "The Rational Critique of Rationality", *Journal of human science* 71 (2004).
32. Henkin, L. "The Universality of the Concept of Human Rights", *The Annals of the American Academy of Political and Social Science* 506 (1989).
33. Lanni, A. "Publicity and the Courts of Classical Athens", *Yale Journal of Law & the Humanities* 24(1) (2012).
34. Mahlouly, D. "Rethinking the Public Sphere in a Digital Environment: Similarities between the Eighteenth and the Twenty-First Centuries", *New Horizons* 20 (2015).
35. Nowlin, C. "The Protection of Morals under the European Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms", *Human Rights Quarterly* 24(1) (2002).
36. Perrone, R. "Public Morals and the ECHR", *University of Leicester School of Law Research Paper* 14-20 (2013).
37. UNESCO, "Tolerance: the threshold of peace A teaching / learning guide for education for peace, human rights and democracy", 1994, Retrieved 24 Sep. 2016 from: <http://unesdoc.unesco.org/images/0009/000981/098178e.pdf>.

Cases

38. ECHR, *Case of Handyside v. United Kingdom*, 1976.
39. ECHR, *Case of the Sunday Times v. United Kingdom*, 1979.
40. ECHR, *Case of Dudgeon v United Kingdom*, 1981.
41. ECHR, *Case of Norris v. Ireland*, 1988.
42. ECHR, *Case of Modinos v. Cyprus*, 1993.
43. ECHR, *Case of Open Door and Well Women v. Ireland*, 1992.